



( حصه ۲۳ )

عدالت و امنیت ، عدالت دو قسمت داشت . یکی توسط کوتوال و دیگری ذریعه محکمه کوتوال شخص مقتدری بود که مسئول امنیت شهر ها بوده و کیف مایشاء اقدامات میکرد ، لیکن عدالت حقیقی عبارت از محکمه شرعی بود که از روی شرع بر دعای رسیدگی می نمود و حکم فاضی شرعاً و قانوناً مرعی الاجراء بود . اما اینقدر بود که اکثر قضایا از طریق کوتوالی فیصله شده به محکمه ارجاع نمی یافت به صواب دید کوتوال حل و فصل میشد احکام مهمه محکمه و کوتوالی را شخص امیر صده میگذاشت .

عسکر ، امیر دوست محمدخان اولین پادشاهی بود که در افغانستان اساس نظام عصری را قبول و تطبیق کرد . در سلطنت اول خود هم امیر بواسطه نائب عبدالصمد خان هندی یک دسته عسکر منظم تشکیل داده بود که در جنگ فندهار به مقابل شاه شجاع ( در سال ۱۸۳۵ ع - ۱۲۵۰ ه ق ) شرکت ورزید لیکن نظام حقیقی و احساسی را در دوره دوم سلطنت خود بکمک مستر کیمپیل انگلیس که در جنگ فندهار اسیر شده و اسلام آورده بود و بنام عبدالله خان در عسکر افغانی وظیفه معلمی را حائز شده بود و هم چنین توسط ( دکتر ارلان ) امر یسکائی که او هم از خدمت رنجیت سنگ به خدمت امیر پیوسته بود . و همان نائب عبدالصمد خان هندی گذاشت که تشکیل آن عبارت از پنج کسک نظامی ( پسران امیر ) چنانچه در فصول گذشته ذکر شد ) بوده و تعداد و خصوصیات و سلاح و غیره آن ذیلاً از روی کتاب موهن لال و دیگر مصنفین معلومات دیده میشود .

عسکر امیر در سلطنت دوم او نسبت به همه سر داران افغان بهتر ، و توپخانه او از توپخانه عصر سدوزائی نیز برتری داشت . و دارای پنجاه توپ کلان ( علاوه از توپ هائیکه از سکاها در جنگ خیبر گرفت ) و ۲۰۰ شاهین یا توپ جلوی فاطری بود . عساکر سوار امیر عبارت از ۱۲ هزار سوار خود اسیه بود که اول تحت اثر خوانین سواران بوده ، سپس در تحت اثر پسرانش قرار گرفت عمده سرکاری مربوط به - واره نظام نیز از ۳ تا ۲ صداسپ داشت . فوای پیاده ۲ هزار نفر بود که بنام ( جزایر چی ) یاد میشد . علاوه برین معلمین عسکری فوق الذکر ۱۵۰۰ نفر را مخصوصاً تحت تربیه عصری گرفته و این عساکر دارای تفنگ های بودند که در دور رسی بقول موهن لال از تفنگ عساکر انگلیس در هند برتری داشت اما البته تربیه این عساکر به پایه تربیه عساکر انگلیس نمیرسید معیناً چون این عساکر افغان

مردمان کوهی و جنگی بودند، در سنسکر و جنگل و غیره بهتر از عساگر برطانوی می‌چسبیدند. معاش عساگر هم اشکال مختلف داشت. معاش عساگر مربوط به خزانین سواران بسته به اعتبار خزانین مزبور بود و بصورت جنس که از ملک عوض مالیه گرفته میشد نادیده میگردید، از قبیل خوراکی، علوفه و غیره اما سواران عموماً فی نفر سالانه ۱۲ تومان یا ۱۲۰ روپیه خام کابلی و عساگر پیاده روپیه گرفته فی نفر ۸۴ روپیه خام معاش داشتند که در آن فرصت با ارزانی ارزاق و مایحتاج، این مبلغ مصرف خود نفی مذکور را با عایله شان تکمیل میکرد (۱).

هواید، فرار معلوماً تیکه موهن لال از سید حسین خان مستوفی و دیدان متیها و دیوان بیربا و دایارام اعضای دائره استیغای عصر امیر دوست محمد خان مطابق ملاحظه فاتر رسمی اخذ کرده مجموع هواید مستقیم و غیر مستقیم دولت در سلطنت اول امیر دوست محمد خان زمانیکه هنوز فندهار و هرات و ولایات شمالی به کابل الحاق نشده بود به دو میلیون و پنجصدونه هزار و سهصد و سی و هشت روپیه کابلی بالغ میگردد. و تقسیمات آن قرار ذیل است.

محل	اصل عوائد	بدعت (شاید مراد از جریمه و غیره باشد)	جمع
کابل و توابع آن	۲۰۷۰۵۰۸	۹۳۴۰	۲۱۶۰۸۴۸
ارغندهو	۱۰۹۰۰۵۴	۱۱۰۹۲۰	۱۲۰۰۹۷۴
کوهدامن و لوگرد	۳۸۹۰۹۱۴	۲۳۰۶۳۵	۴۱۳۰۵۴۹
استالف	۲۴۰۸۳۴	۱۰۵۲۵	۲۶۰۳۵۹
خالصه حکومت	۱۵۹۰۱۷۹	۰	۱۵۹۰۱۷۹
ریزه کوهستان و بولغین	۱۸۰۸۳۱	۲۰۸۰۵	۲۱۰۶۳۶
غوربند	۲۳۰۴۸۰	۲۰۷۲۲	۲۶۰۲۱۲
تسکبه و میدان	۲۱۰۸۲۵	۰۹۲۱	۲۲۰۷۴۶
سرخ	۲۳۰۳۰۶	۱۰۰۰۰	۲۴۰۳۰۶
قلاعه غلزانی (حصارک)	۲۲۲۰۵۹۵	۷۶۳۱	۲۳۰۰۲۲۶
پسود و بامیان	۱۶۹۰۹۶۴	۰	۱۶۹۰۹۶۴
غزنی	۳۹۷۰۹۷۱	۲۷۰۴۵۱	۴۳۵۰۴۲۲
طائفه خرونی و شنوار و غیره	۱۸۰۳۲۱	۷۴۰	۱۹۰۰۶۱
زرمت و گردبز و خروار	۶۴۰۲۴۰	۹۵۰	۶۵۱۰۰
هزاره ترکمنی و یارسا	۶۰۵۹۹	—	۶۰۵۹۹
کرم و خوست	۹۵۰۰۰۰	—	۹۵۰۰۰۰
جلال آباد و لغمان و مربوطات	۴۳۰۰۵۸۸	۲۹۰۹۴۰	۴۶۰۰۵۲۸
درکات متفرقه هوایی	۵۰۸۷۰	۳۰۸۵۰	۹۰۷۲۰
	۲۲۸۹۰۰۷۹	۱۳۴۰۴۴۰	۲۴۲۳۰۵۱۹

(۱) موهن لال، حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۲۰ - قسمت های مابعد

از صفحه ۲۲۰ تا ۲۳۳ همان کتاب.

مردمان کوهی و جنگی بودند، در سنسکر و جنگل و غیره بهتر از عساگر برطانوی می‌چسبیدند. معاش عساگر هم اشکال مختلف داشت. معاش عساگر مربوط به خزانین سواران بسته به اعتبار خزانین مزبور بود و بصورت جنس که از ملک عوض مالیه گرفته میشد نادیده میگردد. از قبیل خوراکی که عساکر پیاده روی گرفته فی نفر ۸۴ روپیه خام معاش داشتند که در آن فرصت با ارزانی کابلی و عساگر پیاده روی پیاده روی گرفته فی نفر ۱۲ تومان یا ۱۲۰ روپیه خام ارزاق و مایحتاج این مبلغ مصرف خود نفی مذکور را با عیاله شان تکمیل میکرد (۱).

فرار معلوماتی که موهن لال از سید حسین خان مستوفی و دیدان متیها و دیوان بیربا و دایارام اعضای دائره استیغای عصر امیر دوست محمد خان مطابق ملاحظه فاتر رسمی اخذ کرده مجموع عواید مستقیم و غیر مستقیم دولت در سلطنت اول امیر دوست محمد خان زمانیکه هنوز فندهار و هرات و ولایات شمالی به کابل الحاق نشده بود به دو میلیون و پنجصدونه هزار و سهصد و سی و هشت روپیه کابلی بالغ میگردد. و تقسیمات آن قرار ذیل است.

محل	اصل عوائد	بدعت (شاید مراد از جریمه و غیره باشد)	جمع
کابل و توابع آن	۲۰۷۰۵۰۸	۹۳۴۰	۲۱۶۰۸۴۸
ارغندهو	۱۰۹۰۰۵۴	۱۱۰۹۲۰	۱۲۰۰۹۷۴
کوهدامن و لوگرد	۳۸۹۰۹۱۴	۲۳۰۶۳۵	۴۱۳۰۵۴۹
استالف	۲۴۰۸۳۴	۱۰۵۲۵	۲۶۰۳۵۹
خالصه حکومت	۱۵۹۰۱۷۹	۰	۱۵۹۰۱۷۹
ریزه کوهستان و بولغین	۱۸۰۸۳۱	۲۰۸۰۵	۲۱۰۶۳۶
غوربند	۲۳۰۴۸۰	۲۰۷۲۲	۲۶۰۲۱۲
تسکبه و میدان	۲۱۰۸۲۵	۰۹۲۱	۲۲۰۷۴۶
سرخ	۲۳۰۳۰۶	۱۰۰۰۰	۲۴۰۳۰۶
قلاعه غلزانی (حصارک)	۲۲۲۰۵۹۵	۷۶۳۱	۲۳۰۰۲۲۶
پسود و بامیان	۱۹۰۹۶۴	۰	۱۹۰۹۶۴
غزنی	۳۹۷۰۹۷۱	۲۷۰۴۵۱	۴۳۵۰۴۲۲
طائفه خرونی و شنوار و غیره	۱۸۰۳۲۱	۷۴۰	۱۹۰۰۶۱
زرمت و گردبز و خروار	۶۴۰۲۴۰	۹۵۰	۶۵۱۰۰
هزاره ترکمنی و یارسا	۶۰۵۹۹	—	۶۰۵۹۹
کرم و خوست	۹۵۰۰۰۰	—	۹۵۰۰۰۰
جلال آباد و لغمان و مربوطات	۴۳۰۰۵۸۸	۲۹۰۹۴۰	۴۶۰۰۵۲۸
درکات متفرقه هوایی	۵۰۸۷۰	۳۰۸۵۰	۹۰۷۲۰
	۲۲۸۹۰۰۷۹	۱۳۴۰۴۴۰	۲۴۲۳۰۵۱۹

(۱) موهن لال، حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۲۰ - قسمت های مابعد

از صفحه ۲۲۰ تا ۲۳۳ همان کتاب.

حدود اداره امیر ، این ارقام و تفصیلات آن در عین زمان تقسیمات ملکیه آن عصر را نیز تا اندازه نشان میدهد ، و حدود مالیات ده امیر نیز از روی آن تعین شده میتواند ، این حدود در سلطنت اول و آغاز سلطنت ثانوی امیر روی هم رفته از طرف جنوب به ۱۰۰ مفر و از طرف غرب به ۱۰ هزاره جات و از شمال به بامیان و از شرق به خیبر میرسید ، و طول آن ۲۰۰ میل و عرضش ۱۷۰ میل بوده است .

تجارت : امیر دوست محمد خان تجارت را تشویق میکرد ، ام برای جلب عوائد محصولات ( تعرفه های ) جدید وضع می نمود و این تعرفه ها چه برای صادرات و واردات مملکت و چه برای ورود و صدور مال التجاره بین شهرها و ولایات داخلی معمول بود . در این عصر افغانستان بیشتر بحیث وسیله تجارت بین بخارا و هند خدمت میکرد . و تجار افغانستان از این وضعیت استفاده مینمودند . مهمترین اقلام تجارت بین این دو مملکت از راه افغانستان عبارت از طلا بود که از بخارا و روس به امرتسر ارسال میگردد همین قسم اسب های بخارا و شمال خود افغانستان نیز به هند فرستاده میشد . با مقابل از کشمیر شال و غیره پارچه های نفیس به بخارا و روس صادر میگردد .

مال التجاره خود افغانستان از قبیل خورا که ووشاکه بیشتر در شمال هند و بخارا استهلاک میشد . اما تجارت قندهار با بلوچستان و تجارت هرات مستقیماً با روس و ایران بود . کابل مرکزیت تجارتهای بین بخارا و هند و ولایات شمال افغانستان را داشت .

تجار معروف این عصر در کابل ملا رحیم شاه غلام قادر و گوپال داس شکار بوری بودند . در قندهار ملا جلال اچکزائی تجارت را در دست داشت . سیاست تجارتهای امیر این بود که تجار خارجه خود سرانه در مملکت معامله کرده نتوانند ، یعنی به اصول تجارت تحت کنترل و قابل بود و اینهم بیشتر از حفظ صلحت سیاسی بود ، تجار وقت اظهار عقیده کرده اند که استهلاک مال از تجاره در عصر سدوزائی ها بهتر ولی سرك ها و زاه ها در عصر امیر دوست محمد خان مامون تر بود . عوائد گمرکی این عصر از روی دفاتر وقت چنین حساب شده است : کابل سالانه ۲۱۲۰۰۰۰ روپیه - غرنی ۸۰ هزار روپیه - بامیان ۵۵ هزار روپیه - یغمان ۵۴۰۰۰ روپیه - چاریکار ۱۰ هزار روپیه - استالف ۶ هزار روپیه - سرای خواجه ۴ هزار روپیه - ار غنده ۱۶ هزار روپیه - جلال آباد ۷۰۰۰ روپیه - باسول و هزار ناو ۲۵۰۰ روپیه - کندمک ۲۵۰۰ روپیه - لوکر ۶۰۰۰ روپیه - سرداری (؟) ۶۰۰۰ روپیه - کوشی قندهار ۲۰۰۰ روپیه - چراغی دروازه های کابل ۲۰۰۰ روپیه - جمله گمرکات سلطنت اول امیر دوست محمد خان ۴۱۵۰۰۰ روپیه چهار لک و یازده هزار و پنجمه روپیه در سال .

مسکوکات : امیر دوست محمد خان بار اول در سال ۱۸۳ ع ( ۱۲۵۲ ه ق ) که اعلان امارت کرد ، سکه بنام خود ضرب نمود که سجع آن قبلاً معرفی شده . از روی ارزش و عبار شبیه سکه سدوزائی ها و عبارت از روپیه بوده ولی معاملات به روپیه خام که ۱۰ شاهی باشد ، و عملاً وجود نداشت اجرا میشد . در سلطنت دوم در سکه امیر این بیت نقش بود : سیم و طلا به شمس و قمر میدهد نوید و وقت رواج سکه پاینده خان رسید .

شکل اداره امیر و تشکیلات آن، امیر رسماً صدراعظم نداشت و لقب وزارت را نیز رسماً

بکس نداده بود. باهم در سلطنت اول او میرزا عبدالسمیع خان و در سلطنت دوم میرزا عبدالرزاق خان وزیر او شناخته میشدند. سیه سالاری عساکر نیز مخصوص شخص امیر بوده و در غیاب او پسرانش هر کدام این عهده را ایفاء میکردند. روی هم رفته سیاست امیر این بود که در مملکت هیچکس شخص خود مختار را غیر از خود موقع ندهد. در سلطنت اول میرزا سید حسین خان مستوفی و رئیس دیوان امیر شناخته میشد. در سلطنت دوم که میرزا عبدالرزاق خان مستوفی المالک شناخته شد، کار داخلی دیوان استیفا به میرزا محمد حسین خان پسر میرزا عبدالسمیع خان گذاشته شده بود. باقی مامورین بزرگ امیر در سلطنت دوم فرار ذیل معرفی میشوند. که از روی آن تا اندازه تشکیلات دولتی این عصر نیز فهمیده شده میتواند. میرزا محمد حسن خان دبیر که شخص شاعر و فاضل بود، دفتر پادشاه را اداره میکرد. شافعی سردل خان بارگزائی کارهای داخلی در بار و امور داخله را بکف خود داشت. غلام محمد خان مختار (پویلزائی) در امور عسکری و غیره بحیث مشاور شاه شناخته میشد.

قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم بارگزائی قاضی القضاة بود و امور عدلیه را در کف خود داشت. میر حاجی بن میر واعظ رحوم نیز اعتبار کافی را مالک بود اما امیر بر او اعتماد نداشت. سید جلال الدین افغان که مریدی شهزاده محمد اعظم خان و در دربار مناسک و در سفرها را هم حاضر بود. فرامرز خان جرنیل سر لشکر

دیگر خصوصیات امیر، امیر صبح وقت از خواب برمیخواست و نماز را ادا میکرد و سپس

به تلاوت قرآن شریف می پرداخت و در ختم آن ناشتا سرف میکرد و بعضی اشخاص را طور خصوصی ملاقات مینمود. بعد از آن بدربار حاضر میشد و تا ساعت یک بعد از ظهر بدربار مینشست و کارهای مامورین و دربار را واداری می نمود. آن وقت زنان را در مجلس عام صرف میکرد. بعد کی استراحت می نمود. و بعد از ادای نماز پیشن برای گردش بیرون میشد. نان شب را خصوصی صرف میکرد. و پس از آن تا یک بجبهه مشاورین خصوصی خویش نسبت به مسائل مهمه مملکت داری و سیاست خارجی کینتکو میکرد و در همین وقت بلائهای خویش را طرح مینمود. آن وقت برای خواب بچرمسرامی رفت.

فامیل امیر، قبلاً نسب نامه و برداران امیر دوست محمد خان را معرفی کرده ایم. در اینجا

از اولاد او صحبت میکنیم امیر ۱۴ زن نکاحی و ۱۰ صورتی داشته است. و از اینها (۵۲) طفل که (۲۹) آن پسر و باقی دختر بود دنیا آمده که اسمای شان با انتساب آنها بمادرهای شان حسب ذیل معرفی میشود: (۱)

(۱) اسم دو دختر امیر معلوم نشد شاید در طفلی در گذشته باشند همچنین دو پسر بنام محمد رحیم خان ذکر شده شاید یکی در کوچکی فوت و امیر اسم پسر دیگر خود را محمد رحیم خان گذاشته باشد کسانیکه معلومات بیشتر داشته باشند و اطف فر ما بند بر نویسنده منت خواهند گذاشت و رشتنا

شکل اداره امیر و تشکیلات آن، امیر رسماً صدراعظم نداشت و لقب وزارت را نیز رسماً

بکس نداده بود. باهم در سلطنت اول او میرزا عبدالسمیع خان و در سلطنت دوم میرزا عبدالرزاق خان وزیر او شناخته میشدند. سیه سالاری عساکر نیز مخصوص شخص امیر بوده و در غیاب او پسرانش هر کدام این عهده را ایفا میکردند. روی هم رفته سیاست امیر این بود که در مملکت هیچکس شخص خود مختار را غیر از خود موقع ندهد. در سلطنت اول میرزا سید حسین خان مستوفی و رئیس دیوان امیر شناخته میشد. در سلطنت دوم که میرزا عبدالرزاق خان مستوفی المالک شناخته شد، کار داخلی دیوان استیفا به میرزا محمد حسین خان پسر میرزا عبدالسمیع خان گذاشته شده بود. باقی مامورین بزرگ امیر در سلطنت دوم فرار ذیل معرفی میشوند. که از روی آن تا اندازه تشکیلات دولتی این عصر نیز فهمیده شده میتواند. میرزا محمد حسن خان دبیر که شخص شاعر و فاضل بود، دفتر پادشاه را اداره میکرد. شافعی سردل خان بارگزائی کارهای داخلی در بار و امور داخله را بکف خود داشت. غلام محمد خان مختار (پویلزائی) در امور عسکری و غیره بحیث مشاور شاه شناخته میشد.

قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم بارگزائی قاضی القضاة بود و امور عدلیه را در کف خود داشت. میر حاجی بن میر واعظ رحوم نیز اعتبار کافی را مالک بود اما امیر بر او اعتماد نداشت. سید جلال الدین افغان که مریدی شهزاده محمد اعظم خان و در دربار مناسک و در سفرها را هم حاضر بود. فرامرز خان جرنیل سر لشکر

دیگر خصوصیات امیر، امیر صبح وقت از خواب برمیخواست و نماز را ادا میکرد و سپس

به تلاوت قرآن شریف می پرداخت و در ختم آن ناشتا سرف میکرد و بعضی اشخاص را طور خصوصی ملاقات مینمود. بعد از آن بدربار حاضر میشد و تا ساعت یک بعد از ظهر بدربار مینشست و کارهای مامورین و دربار را واز می نمود. آنوقت آنان را در مجلس عام صرف میکرد. بعد کی استراحت می نمود. و بعد از ادای نماز پیشین برای گردش بیرون میشد. نان شب را خصوصی صرف میکرد. و پس از آن تا یک بجبهه مشاورین خصوصی خویش نسبت به مسائل مهمه مملکت داری و سیاست خارجی کینتکو میکرد و در همین وقت بلائهای خویش را طرح مینمود. آنوقت برای خواب ببحر مسیر می رفت.

فامیل امیر، قبلاً نسب نامه و برداران امیر دوست محمد خان را معرفی کرده ایم. در اینجا

از اولاد او صحبت میکنیم امیر ۱۴ زن نکاحی و ۱۰ صورتی داشته است. و از اینها (۵۲) طفل که (۲۹) آن پسر و باقی دختر بود دنیا آمده که اسمای شان با انتساب آنها بمادرهای شان حسب ذیل معرفی میشود: (۱)

(۱) اسم دو دختر امیر معلوم نشد شاید در طفلی در گذشته باشند همچنین دو پسر بنام محمد رحیم خان ذکر شده شاید یکی در کوچکی فوت و امیر اسم پسر دیگر خود را محمد رحیم خان گذاشته باشد کسانی که معلومات بیشتر داشته باشند و اطف فر ما بند بر نویسند منت خواهند گذاشت و رشتنا

محمد افضل خان ( از زن بنگش دختر ملا صادق علی )  
 محمد اعظم خان ( از پوه سردار محمد عظیم خان و مادر سردار سلطان احمد خان )  
 محمد اکرم خان ( از پوه سردار محمد عظیم خان و مادر سردار سلطان احمد خان )

شیر محمد خان ( از مادر باجوری )  
 نیک محمد خان

محمد هاشم خان از زن باجوری دیگر

محمد شعیب خان و مادر صافی

محمد رحیم خان و قوم توری

ولی محمد خان ( از مادر توری نواسه جهانگیر خان )  
 فیض محمد و  
 حوا  
 هاجره

محمد عظیم خان از دختر ناظر مهر علی

از دختر حاجی رحمت الله خان پوپلزانی  
 پسر حاجی در یاخان وزیر عصر شاه شجاع  
 که کوچه وزیر در کابل نیز بنام او میباشد  
 مسما به خدیجه ( ملقب به مادر وزیر  
 که سر بر آورده زنان حرم و تقریبا  
 ملاکه رسمی شناخته میشد و در امور  
 مملکت نیز به دخل نبود .

محمد صادق ( از زن که در سیاه پوش  
 سروچیان

محمد اکبر خان

غلام حیدر خان

شیر علی خان

محمد امین خان

محمد شریف خان

پادشاه بیگم نواب ( عبال سردار سلطان احمد خان )

محمد یوسف خان

احمد خان

محمد زمان خان

محمد عمر خان

امت المصطفی

بی بی زمره

حسب الله خان

ملاکت

درجان

شرف سلطان

صاحب سلطان

بی بی سائره

عایشه

ولایتس

( از دختر شهزاده عباس سدوزانی )

( از دختر ناظر خیر الله هندو مسلمان ( تاجر )

از دختر آقا محمد خان قزلباش

از مادر هزاره	سپه اشخان و کیل
	محمد - امام خان
	محمد - حسن خان
از بیوه شاه محمود سد وزانی که سر دار محمد عظیم خان	محمد - حسین خان
	محمد - قاسم خان
گرفته بود بی بی گوهری نام داشت	وفه

شاه جهان  
نور جهان  
آغ بیگم ( از دختر تاج محمد خان نواسه وزیر غلام محمد خان کواسه )  
فاطمه ( وزیر شاه ولی خان وزیر عصر احمد شاه بابا )  
ملک جهان ( از یک صورتی بدر جهان )

شمس جهان ( از مادر افغان ) ( این دختر امیر دوست محمد خان مادر بیو جان ملکه امیر عبدالرحمن خان مرحوم بوده است )

( اسمای زنهای نسکاحی امیر در قوس گرفته شده باقی صورتیها میباشند که شاهان سلف بسیار داشتند ) دیگر زنان نسکاحی امیر که اولاد نداشته و یا اولادشان درست معلوم نشده قرار بیان موهن لال قرار ذیل اند . ( دختر ملا رشید ) ( دختر خواجه خانجی کوهستانی ) ( دختر خان فلات غلزائی ) ( بی بی گرمی کشمیری ) ( بیوه امین الملک ) ( دختر خان مرادخان ) که در سلطنت دوم ازدواج کرده .

## فصل بیست و دوم

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سلطنت اول امیر شیر علی خان

از ( ۱۲۷۸ هـ ق - ۱۸۶۲ ع - تا - ۱۲۸۳ هـ ق - ۱۸۶۶ ع )

پس از مرگ امیر دوست محمد خان بموجب اعلان ولایت عهدی که قبلاً بعد از وفات شهزاده غلام حیدر خان در مورد شهزاده شیرعلیخان بعمل آمده بود - شهزاده شیرعلیخان که در هرات حاضر بود پس از ختم فاتحه خانمی امیر کبیر بروز چهارم آن که ۱۲ ذی الحجه ۱۲۷۸ هـ ق ( ۱۲ جون ۱۸۶۲ ع ) بود اعلان سلطنت نمود . چون در این وقت اکثر پسران بزرگ امیر ( باستثنای شهزاده محمد افضل خان که از همه بزرگتر و در ولایات شمالی حکومت داشت ) در هرات حضور داشتند همه شان ظاهراً به امیر شیرعلیخان بیعت کردند تنها شهزاده محمد اعظم خان که شخص ماجرا و جوویر ادها بود و سلطنت را حق برادر سکه خود محمد افضل خان میدانست میخواست از بیعت انکار ورزد . اما حضرت سید جمال الدین افغان که در این وقت در هرات موجود و مریمی شهزاده موصوف بود ، از اقدامات او مانع شده ، و با امیرده را وادار ساخت تا علی العجله بیعت

( ۱ ) در وقت مرگ امیر ۱۸ تن از زنان او حیات داشتند .



از مادر هزاره	سپه اشخان و کیل
	محمد اولم خان
	محمد حسن خان
از بیوه شاه محمود سد وزائی که سر دار محمد عظیم خان	محمد حسین خان
	محمد قاسم خان
گرفته بود بی بی گوهری نام داشت	وفه

شاه جهان  
نور جهان  
آغ بیگم ( از دختر تاج محمد خان نواسه وزیر غلام محمد خان کواسته )  
فاطمه ( وزیر شاه ولی خان وزیر عصر احمد شاه بابا )  
ملک جهان ( از یک صورتی بدر جهان )

شمس جهان ( از مادر افغان ) ( این دختر امیر دوست محمد خان مادر بیو جان ملکه امیر عبدالرحمن خان مرحوم بوده است )

( اسمای زنهای نسکاحی امیر در قوس گرفته شده باقی صورتیها میباشند که شاهان سلف بسیار داشتند ) دیگر زنان نسکاحی امیر که اولاد نداشته و یا اولادشان درست معلوم نشده قرار بیان موهن لال قرار ذیل اند . ( دختر ملا رشید ) ( دختر خواجه خانجی کوهستانی ) ( دختر خان فلات غلزائی ) ( بی بی گرمی کشمیری ) ( بیوه امین الملک ) ( دختر خان مرادخان ) که در سلطنت دوم ازدواج کرده .

## فصل بیست و دوم

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سلطنت اول امیر شیرعلی خان

از ( ۱۲۷۸ هـ ق - ۱۸۶۲ ع - تا - ۱۲۸۳ هـ ق - ۱۸۶۶ ع )

پس از مرگ امیر دوست محمد خان بموجب اعلان ولایت عهدی که قبلاً بعد از وفات شهزاده غلام حیدر خان در مورد شهزاده شیرعلیخان بعمل آمده بود - شهزاده شیرعلیخان که در هرات حاضر بود پس از ختم فاتحه خانمی امیر کبیر بروز چهارم آن که ۱۲ ذی الحجه ۱۲۷۸ هـ ق ( ۱۲ جون ۱۸۶۲ ع ) بود اعلان سلطنت نمود . چون در این وقت اکثر پسران بزرگ امیر ( با استثنای شهزاده محمد افضل خان که از همه بزرگتر و در ولایات شمالی حکومت داشت ) در هرات حضور داشتند همه شان ظاهراً به امیر شیرعلیخان بیعت کردند تنها شهزاده محمد اعظم خان که شخص ماجرا و جوویر ادها بود و سلطنت را حق برادر سکه خود محمد افضل خان میدانست میخواست از بیعت انکار ورزد . اما حضرت سید جمال الدین افغان که در این وقت در هرات موجود و مریمی شهزاده موصوف بود ، از اقدامات او مانع شده ، و با امیرده را وادار ساخت تا علی العجله بیعت

( ۱ ) در وقت مرگ امیر ۱۸ تن از زنان او حیات داشتند .

نماید . امام محمد اعظم خان قلباً باین بیعت راضی نبوده و صرف برای بدست آوردن فرصت به آن تن داده بود و انتظار داشت که در صورت عدم بیعت شهزاده محمد افضل خان برادر بزرگش ( که باو مکتوب هم نوشته بود تا از بیعت انکار ورزد ) موقع را برای اقدامات نامبرده آماده خواهد ساخت .

امیر شبر علی خان در سجع مهر خود این بیت را نقش کرد :

جمال دولت پاینده قسمت از لی است      وصی دوست محمد امیر شبر علی است

امیر شبر علیخان اگرچه شخص متجدد و روشن فکر بود و آرزو های خوبی برای مملکت در دل داشت لیکن از حیث اداره و تدبیر ضعیف بود و مخصوصاً خلق سریع الانتقالی که در بسا موارد نقشه هایش را نا کام می ساخت چنانچه همین نقص ها نه تنها در سیاست داخلی و قوامی سبب مشکلات بزرگ برای خود او و موجب خانه جنگی برای مملکت گردید بلکه در سیاست خارجی نیز او را نا کام ساخت و انگلیس از ضعف او استفاده کرده بار دوم بر مملکت مانجاوز کرد و تا آنکه مثل مرتبه اول ملت بمقابل او قیام ننمود افغانستان را ترک نسگفت .

روی هم رفته عصر سلطنت این پادشاه برای افغانستان اگرچه از جنبه روی کار آمدن وسائل مدنیت و بیداری دوره روشنی بشمار میرود لیکن از طرف دیگر مملکت را به خانه جنگیهای طولانی و جنگیهای خارجی مواجه ساخته موجبات خونریزی و فقر و آزار ملت را فراهم نمود . اگر سلطنت اول امیر شیر علی خان را بخواهیم در چند جمله خلاصه کنیم باید بگوئیم که مهمترین مشغولیت امیر موصوف رادربین دوره ( ۵ ) سال جنگ بمقابل برادرانش که سلطنت او را تسلیم نمیکردند تشکیل میداد و سبب سقوط آن نیز همین مسئله شده و در بین برادرانش نیز محرك حقیقی محمد اعظم خان بود . طوریکه در بالا اشاره شد وقتیکه امیر شیر علیخان در هرات تاجپوشی نمود ، اکثر برادرانش با او همراه بودند و از برادران مهمش صرف محمد افضل خان در ولایات شمالی و محمد امین خان در قندهار و محمد شریف خان در فراه حکومت داشتند . امیر شبر علیخان از تاج پوشی خود به برادران موصوف و همچنین به تمام حکام خیر داد و بیعت خواست محمد شریف خان فوری بیعت کرد محمد امین خان اطلاع مذکور را بی جواب گذاشت اما محمد افضل خان که شخص مصلحت اندیش و قانعی بود رسماً بیعت خود را فرستاد و به حرف محمد اعظم خان گوش نداد .

بنابراین امیر شبر علی خان تا اندازه از طرف برادران خویش مطمئن گشته پس از ضبط و ربط امور هرات ، شهزاده محمد یعقوب خان را که ۱۲ ساله بود بنام حکمران هرات بمعیت فرامرز خان جرنیل بهرات گذاشت و خود در ماه صفر ( ۱۲۷۹ هـ ق ۱۸۶۲ ع ) بانعام برادران و بنی اعمام و دیگر منسوبین خویش جانب کابل حرکت کرد .

اما محمد اعظم خان که از طرف برادر بزرگ خود محمد افضل خان مایوس شد ، بنای تحریک دیگر برادران خویش را گذاشته ، با محمد اسلم خان داخل مراد شده و فرار دادند که محمد اعظم خان از عرض راه فرار کنند و مقارن همین وقت محمد اسلم خان نیز بهزاره جات

داخل شده و به کمک محمدحسین خان برادرش که در هزاره جات بود ، لشکری آماده سازند تا از طرف دیگر محمدعظیم خان از اقوام مادری خود در زرمتم نیز عسکر خواسته و متحداً پیش از رسیدن امیر شیرعلی خان بطرف کابل مرش کنند . روی این فیصله بود که محمداعظم خان در هرات حین حرکت اردوی امیر بنام نیار نبودن بار کبیر تعلل را پیش گرفته میخواست عقب بماند اما امیر شیرعلی خان ملتفت شده انتظار کشید تا او مجبور شده بمعیت امیر حرکت کند . اما باز هم سعی نمود تا خود را از اردو پیش کشیده در وقت فرست فرار اختیار نماید . چنانچه در منزل اسفزار ( سبز وارشین دله حالیه ) با ۲۵۰ سوار معیتی خود جانب هزاره جات حرکت نمود . محمداسلم خان نیز بقرار موافقه که شده بود از طرف دیگر بسوی هزاره جات فرار کرد و به محمدحسین خان برادر سکه خود که حاکم هزاره بود پیوست . امیر شیرعلی خان از شنیدن این خبر ظاهراً اهمیت برای آن قائل نشده و امر داد تا محمدحسن خان برادر سکه محمداسلم خان و محمدحسین خان را تحت نظارت فرار دهند اما مشاورین شاه ، باین کار مشوره نداده خواهش کردند تا امیر درین آغاز سلطنت خویش برادران خود را هراسان نسازد ، پس فیصله شد تا محمدحسن خان برای بازگشتاندن محمداسلم خان و اینسکه با محمداعظم خان کمک نکند ، به هزاره جات اعزام گردد . چنانچه نامبرده از فندهار با فرمان عفو امیر که بنام برادران خویش تحریر کرده بود بطرف هزاره جات حرکت کرد لیکن امیر قبل از عزیمت او فرامین دیگری بنام مردم هزاره نسبت به اینسکه با هر کس همراهی نکنند و بدور حکومت مرکزیزی و سلطنت حقانی جمع باشند فرستاده بود . پس چینیسکه محمدحسن خان بهزاره جات رسید و محمداسلم خان از همراهی با او و رفتن نزد امیر انکار نمود ، مردم هزاره بر او شور بدند و مجبور شد برای حفظ جان خود ، از محمدافضل خان از مزارشریف امداد بخواهد و محمدافضل خان یکهزار سوار برای خلاصی ایشان فرستاد که هر سه برادر را بسلامتی بمزارشریف رسانید و هزاره جات به امیر شیرعلی خان وفادار باقی ماند اما این اقدام محمدافضل خان ولو که از پس خبری بوده باشد ، خبط بزرگی بود که زمینها را برای تولید بدگمانی بین امیر شیرعلی خان و برادر بزرگش آماده ساخت . اما محمداعظم خان که از راه هزاره جات قصد کابل داشت و منتظر افادات محمداسلم خان بود ، پس از مشاهده ناکامی او از خوف شهزاده محمدعلی خان بن امیر شیرعلی خان که درین وقت حاکم کابل بود ، به کابل نزدیک شده نتوانسته از شیخ آباد وردک بطرف لوگر رفت تا از زرمتم کمک حاصل و بر کابل حمله کند . ولی محمدعلیخان از کابل لشکری جانب لوگر سوق داده او را از آن علاقه نیز خارج ساخت که فوری بطرف زرمتم رفت . ( ۱ ) ( باقیبدارد ) ق-رشتیا

( ۱ ) ، تاج التواریخ ملت دشمنی محمداعظم خان و محمدامین خان را با امیر شیرعلی خان از سبب گوشه خاطر امیر دوست محمد خان به نسبت شهزاده اخیر الذکر مبدانه و مینویسد که در وقت امیر دوست محمدخان این مخالفت بین شان پیدا شده بود و اینها با سردار سلطان احمدخان روابطه داشتند ( سراج التواریخ جلد دو صفحه ۲۵۸ ) .

داخل شده و به کمک محمدحسین خان برادرش که در هزاره جات بود ، لشکری آماده سازند تا از طرف دیگر محمدعظیم خان از اقوام مادری خود در زرمیت نیز عسکر خواسته و متحداً پیش از رسیدن امیر شیرعلی خان بطرف کابل مرش کنند . روی این فیصله بود که محمداعظم خان در هرات حین حرکت اردوی امیر بنام نیار نبودن بار کبیر تعلل را پیش گرفته میخواست عقب بماند اما امیر شیرعلی خان ملتفت شده انتظار کشید تا او مجبور شده بمعیت امیر حرکت کند . اما باز هم سعی نمود تا خود را از اردو پیش کشیده در وقت فرار اختیار نماید . چنانچه در منزل اسفزار ( سبز وارشین دله حالیه ) با ۲۵۰ سوار معیتی خود جانب هزاره جات حرکت نمود . محمداسلم خان نیز بقرار موافقه که شده بود از طرف دیگر بسوی هزاره جات فرار کرد و به محمدحسین خان برادر سکه خود که حاکم هزاره بود پیوست . امیر شیرعلی خان از شنیدن این خبر ظاهراً اهمیت برای آن قائل نشده و امر داد تا محمدحسن خان برادر سکه محمداسلم خان و محمدحسین خان را تحت نظارت فرار دهند اما مشاورین شاه ، باین کار مشوره نداده خواهش کردند تا امیر درین آغاز سلطنت خویش برادران خود را هراسان نسازد ، پس فیصله شد تا محمدحسن خان برای بازگشتاندن محمداسلم خان و اینسکه با محمداعظم خان کمک نکند ، به هزاره جات اعزام گردد . چنانچه نامبرده از فندهار با فرمان عفو امیر که بنام برادران خویش تحریر کرده بود بطرف هزاره جات حرکت کرد لیکن امیر قبل از عزیمت او فرامین دیگری بنام مردم هزاره نسبت به اینسکه با هر کس همراهی نکنند و بدور حکومت مرکزیزی و سلطنت حقانی جمع باشند فرستاده بود . پس چینیسکه محمدحسن خان بهزاره جات رسید و محمداسلم خان از همراهی با او و رفتن نزد امیر انکار نمود ، مردم هزاره بر او شور بدند و مجبور شد برای حفظ جان خود ، از محمدافضل خان از مزارشریف امداد بخواهد و محمدافضل خان یکهزار سوار برای خلاصی ایشان فرستاد که هر سه برادر را بسلامتی بمزارشریف رسانید و هزاره جات به امیر شیرعلی خان وفادار باقی ماند اما این اقدام محمدافضل خان ولو که از پس خبری بوده باشد ، خبط بزرگی بود که زمین را برای تولید بدگمانی بین امیر شیرعلی خان و برادر بزرگش آماده ساخت . اما محمداعظم خان که از راه هزاره جات قصد کابل داشت و منتظر امدادات محمداسلم خان بود ، پس از مشاهده ناکامی او از خوف شهزاده محمدعلی خان بن امیر شیرعلی خان که درین وقت حاکم کابل بود ، به کابل نزدیک شده نتوانسته از شیخ آباد وردک بطرف لوگر رفت تا از زرمیت کمک حاصل و بر کابل حمله کند . ولی محمدعلیخان از کابل لشکری جانب لوگر سوق داده او را از آن علاقه نیز خارج ساخت که فوری بطرف زرمیت رفت . ( ۱ ) ( باقیبدارد ) ق-رشتیا

( ۱ ) ، تاج التواریخ ملت دشمنی محمداعظم خان و محمدامین خان را با امیر شیرعلی خان از سبب گوشه خاطر امیر دوست محمد خان به نسبت شهزاده اخیر الذکر مبدانه و مینویسد که در وقت امیر دوست محمدخان این مخالفت بین شان پیدا شده بود و اینها با سردار سلطان احمدخان روابطه داشتند ( سراج التواریخ جلد دو صفحه ۲۵۸ ) .